

قانون و رخداد قتل ناموسی؛ از خوانش‌های تابعان تا انتظار از واضعان (با تمرکز بر مواد ۱۰۴۳ قانون مدنی و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی)

چکیده

قتل ناموسی یا قتل به خاطر شرف به قربانی شدن سالانه هزاران دختر در سطح جهان می‌انجامد. بی‌تردید علاوه بر علل و عوامل فرهنگی - اجتماعی، عوامل حقوقی و مشخصاً مقرره‌های قانونی نیز در وقوع این رویداد مؤثر هستند. پژوهش حاضر با روش زمینه‌یابی و با بهره‌برداری از داده‌های تحصیل شده به وسیله پرسشنامه بر دو مقرره قانونی «لزوم اذن ولی در ازدواج دختر» موضوع ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی و «مجازات نقصان یافته پدر در جنایات» موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی تمرکز نموده است و به طور مشخص درصدد است، دو موضوع را مورد کنکاش قرار دهد؛ اول اینکه چند درصد از پدران استنباط غیر صحیح از مواد قانونی مذکور دارند؟ و دوم آنکه انتظار شهروندان از مقنن نسبت به دو ماده قانونی چیست؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اولاً هر چند عموماً پدران فهم صحیحی از اراده مقنن دارند با این حال تعداد قابل توجهی نیز استنباط‌هایی برخلاف مقصود مقنن دارند که مسلماً این فهم اشتباه از قانون در رخداد قتل‌های ناموسی بی‌تأثیر نیست. در واقع این یافته‌ها از شکافی عمیق میان «قانون نوشته» و «عدالت احساس شده» حکایت دارد که مشروعیت این مقررات را در وجدان عمومی با چالش مواجه ساخته است. ثانیاً در راستای توجه به مطالبه افکار عمومی، بازاندیشی در مواد قانونی مذکور، متناسب با مقتضیات اجتماعی در حدود شرعی ضرورت دارد. نتیجه و نظریه این مقاله آن است که در جهت پیشگیری از ارتکاب قتل ناموسی، قانونگذار همسو با نظریه بسیاری از فقها در فقه امامیه می‌تواند در لزوم اذن ولی برای ازدواج تجدیدنظر نماید. علاوه بر این هیچ منعی وجود ندارد تا مقنن مجازات تعزیری ارتکاب قتل توسط پدر را نیز افزایش دهد. بازنگری در این مقررات با بهره‌گیری از ظرفیت‌های درون‌فقهی و گزینش قرائت‌های همسو با کرامت انسانی و خواست عمومی نه تنها ممکن است که ضروری می‌نماید.

واژگان کلیدی: اثر قانون، قتل ناموسی، درک قانون، انتظار از قانون، ازدواج اجباری، اذن ولی.

مقدمه

قبح‌ترین و در عین حال عجیب‌ترین جنایات، جنایت قتل عمدی با انگیزه‌های ناموسی است. جنایتی که مرتکبان آن، اغلب هیچ سابقه کیفری ندارند. مهم‌ترین تفاوتی که این جنایت با سایر جنایات دارد نه در اوصاف شخصیتی مرتکبان آن، بلکه در رابطه نزدیک قاتل و مقتول و پیشینه پرمهر و محبت آن‌هاست. در این جنایات، فرآیند تصمیم‌گیری و عملی‌سازی تصمیم کوتاه است، در حالی که در قتل با انگیزه‌های دیگر، ارتکاب قتل را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که کمترین اثری از خود در صحنه جرم به جای نگذارند، در بسیاری از موارد در قتل‌های ناموسی، قاتل ارتکاب قتل توسط خود را فریاد می‌زند و بعضاً از آن تصویربرداری می‌کند و حتی گاه در حالی که سر مقتول را از بدن جدا نموده است، به رخ جامعه می‌کشد و فریاد ناموس‌پرستی سر می‌دهد. به جهت همین تفاوت‌ها است که توجه چرایی و چگونگی ارتکاب قتل‌های ناموسی به عنوان نامتعارف‌ترین جنایات، قدری دشوار است. با این همه و قطع نظر از سایر علل و عوامل رخداد قتل ناموسی که پژوهش‌های مختلف بر آن‌ها تأکید نموده‌اند،^۱ «انحراف مفهوم حقیقی و شرعی غیرت» همراه با انواع «تحمیل یا اجبار اجتماعی» که در جوامع سنتی نمود آن بیشتر است، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رخداد قتل ناموسی هستند. توضیح آنکه، در فرهنگ‌های مردسالار، غیرت با انحراف از معنای حقیقی و شرعی خود، به یکی از مناسبات سلطه مردانه بدل شده است. در چنین نگرشی ایجاد محدودیت بی‌حد و حصر بر زنان، از سر غیرت شناخته می‌شود. انحراف این تلقی از آنجا ناشی می‌شود که جنسیت مرد را نسبت به جنسیت زن برتر می‌داند و خطا و اشتباه مردان و زنان را برابر نمی‌شمرد؛ رفتاری که برای مردان، جوانی و سرخوشی تلقی می‌شود، برای زنان، جرم و گناه نابخشودنی در نظر گرفته می‌شود. فراتر از این، بعضاً با نگرشی غیر انسانی به زن می‌نگرد و آن را به مثابه کالایی متعلق به مردان یا در خدمت مردان به حساب می‌آورد. از این رو کارکرد غیرت به جای حمایت و صیانت از زن، تا سر حد محدودیت و اجبار فروکاسته می‌شود و اغلب زمانی که یکی از زنان خانواده با زیر پا گذاشتن ارزش‌های اجتماعی و عرفی برای مردان خانواده شرم، سرافکندگی و بدنمایی به بار می‌آورد، قتل ناموسی رخ می‌دهد (جوانمرد و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۰)، حتی گاه سلطه برآمده از غیرت آنقدر مطلق می‌شود که قربانی یک تجاوز جنسی شدن، مجوز قتل زن می‌شود. در چنین جوامعی رفتارهای متعصبانه

^۱. در برخی پژوهش‌ها ساختار اجتماعی، خانواده‌گرایی افراطی، اقتدارگرایی و مردسالاری، از مهم‌ترین عوامل دخیل در قتل ناموسی شناخته شده‌اند (جوانمرد و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۰). در این میان پژوهش‌های متعددی حاکی از آن است که به طور کلی رخداد قتل ناموسی، پیوند تنگاتنگ و نزدیکی با ساختارهای فرهنگی اجتماعی جامعه دارد (بهرامی، ۱۳۹۵، دولخواه، عشایری و عجمی، ۱۳۹۴).

به عنوان هنجارهای قابل قبول و مشروع در جامعه نمود یافته و به عنوان ارزش شناخته می‌شوند. قتل‌های ناموسی نیز به مثابه یکی از رفتارهای نشان‌دهنده تعصب بالا، توسط نظام ارزشی مسلط بر چنین جوامعی مورد تحسین قرار می‌گیرد (کرمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۵). در این وضعیت خشونت‌های افراطی در حمایت از شرافت و ناموس خانواده نه تنها غیر طبیعی نیست، بلکه مشروع و قابل ستایش و تقدیر نیز نشان داده می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۶: ۴۶). به این ترتیب خشونت‌ورزی در سطح قتل توسط جامعه پیرامونی از شخص مرتکب خواسته می‌شود و قاتل در یک شرایط تحمیلی اجتماعی - فرهنگی مرتکب چنین رفتاری می‌شود. تا آنجا که به هنگام یک اتفاق ناموسی همه طوایف و خانواده‌ها منتظرند تا نوع رفتار مردان خانواده را ببینند (ام‌اللهی بیوکی، ۱۳۹۵: ۶۵۷). در بسیاری از موارد در این قبیل قتل‌ها مرتکب بعد از ارتکاب قتل دست به خودکشی می‌زند که این موضوع نیز خود دلیلی بر تحمیل اجتماعی قتل بر قاتل است؛ در واقع قاتلی که برخلاف خواست و میل قلبی خود دست به قتل می‌زند، پس از ارتکاب قتل به غایت دچار ندامت و عذاب وجدان می‌شود که دلیلی برای حیات خود نمی‌بیند. چنین تحمیلی در جوامع سنتی بیشتر است، چه آنکه در جامعه سنتی فردیت وجود ندارد و افراد در این جوامع همواره به عنوان سلولی وابسته به کل جامعه در نظر گرفته می‌شوند (واتزر، ۱۳۸۸: ۱۹۹). در این جوامع، تحمیلی مشابه بر دختران در زمان ازدواج صورت می‌گیرد و در نتیجه این تحمیل در بسیاری از موارد دختران تسلیم ازدواج با مردی ناشایست یا ازدواج از سر بی‌علاقگی می‌شوند و این موضوع نیز خود می‌تواند عامل مستقلى برای رخداد قتل‌های ناموسی در آینده باشد. از همین جهت است که یکی از دلایل قتل‌های ناموسی از دیدگاه جامعه‌شناسان و پژوهشگران، ازدواج اجباری عنوان شده است (دلاور و کوهزادبان، ۱۳۹۸: ۸۹). نکته قابل تأمل در این میان آن است که در بررسی مصادیق عملی ازدواج‌های اجباری عمدتاً اجبار از جانب پدر مطرح است (بختیارنژاد، ۱۳۸۱: ۴). پدرانی که خود نیز در حصارهای تنگ هنجارهای اجتماعی محصور شده‌اند و به جهت برخی ملاحظات اجتماعی - اقتصادی ازدواج یا به عبارت بهتر زندگی مشترک با فردی غیر همسان را بر دختران خود تحمیل می‌سازند.

قتل ناموسی از جمله موضوعات اجتماعی است که در سال‌های اخیر، توجه پژوهشگران و صاحب‌نظران اجتماعی و حقوقی را به خود جلب نموده است. کثرت این نوع قتل‌ها و به ویژه التهابات اجتماعی پس از رخداد هر قتل ناموسی در فضای مجازی، اهمیت توجه به عوامل وقوع قتل‌های ناموسی و انجام اقدامات پیشگیرانه را برجسته می‌سازد. قطع نظر از علل و عوامل فرهنگی - اجتماعی در رخداد قتل‌های ناموسی، یک فرضیه مطرح که به ویژه پس از رسانه‌ای شدن قتل دختری توسط پدر در مطبوعات یا

شبکه‌های اجتماعی مجازی به گونه‌ای عمومی منتشر می‌شود، آن است که موضوعات حقوقی و به ویژه مقرره‌های قانونی نیز در وقوع چنین قتل‌هایی مؤثرند.^۱ برای راستی‌آزمایی این فرضیه، پژوهش حاضر با روش زمینه‌یابی یا پیمایشی^۲ متکفل کشف و تبیین خوانش پدران، از آن دسته از مقرره‌های قانونی است که به نوعی مرتبط با قتل‌های ناموسی هستند.

پیشینه پژوهش

بی‌تردید رخداد قتل ناموسی، معلول علل و عوامل مختلفی است و مطالعات علت‌شناختی متعددی در این خصوص علت اصلی وقوع چنین قتل‌هایی را در مسائل فرهنگی - اجتماعی کاوش نموده است. به عنوان نمونه مرجان بهرامی و همکارانش (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی فرهنگی و اجتماعی قتل‌های ناموسی در خوزستان»، نتیجه گرفته‌اند که ساختار فرهنگی و اجتماعی جوامع موجب رواج مردسالاری شده و هم‌کنشی این موضوع با فقر شدید در رخداد قتل ناموسی مؤثر است. همچنین محمدرضا علائی تربتی (۱۴۰۰) در مطالعه موردی پیرامون قتل‌های ناموسی بیان داشته که حرکت به سوی جامعه مدرن و رهاکردن ارزش‌های سنتی و قبول کردن ارزش‌های زندگی مدرن و ورود فرهنگ‌های خودی و غیر خودی باعث سردرگمی و تصور غلط افراد از ناموس و قتل‌های ناموسی شده است. مریم فراتی و همکارانش (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «نقد و تحلیل سیاست کیفری ایران در قبال قتل‌های ناموسی»، به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه این نوع قتل‌ها در گذشته نیز وجود داشته، اما با حضور همپای زنان در کنار مردان در جامعه و توجه بیشتر نسبت به قبل به حقوق آنان امروزه بحث قتل‌های ناموسی نه تنها در ایران، بلکه در سطح وسیعی از آسیا، آفریقای شمالی، اروپا و آمریکای شمالی نیز رواج یافته است.

تبیین قتل‌های ناموسی از منظر حقوقی و توجه به عوامل حقوقی مؤثر بر قتل‌های ناموسی و تأثیر مقرره‌های قانونی بر قتل‌های ناموسی در پژوهش‌های داخلی محدود است. داور مهدوی و همکارانش

۱. جهت مطالعه بازنمایی رسانه‌ای چنین قتل‌هایی ر.ک: «حق پرس، ماهرخ؛ نبوی، سیدحسین؛ کلاهی، محمدرضا (۱۴۰۱). قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار در نهاد خانواده: روایت پژوهی روزنامه‌ها از قتل رومینا اشرفی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، (۱)۱۵، ۱۴۸-۱۲۱.

۲. روش زمینه‌یابی (Survey Method) به طور عمده برای سنجش عقاید یا نگرش‌های مردم درباره موضوع‌های مختلف یا جمع‌آوری اطلاعات درباره ویژگی‌های پدیده‌ها به کار می‌رود و در آن معمولاً از پرسشنامه یا مصاحبه استفاده می‌شود. روش زمینه‌یابی برای مطالعه موضوعاتی به کار می‌رود که محقق قصد تغییر یا دستکاری متغیرها را ندارد و اطلاعات را به همان صورتی که هستند، به دست می‌آورد (اسماعیلی و گودرزی، ۱۳۸۶: ۳۲).

(۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «رویکرد فقه و سیاست کیفری ایران نسبت به قتل‌های ناموسی؛ چالش‌ها و راهکارهای پیشگیری»، به بررسی این نوع قتل‌ها از منظر فقه و حقوق کیفری پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که نوع و میزان مجازات تعیین‌شده برای عاملان قتل‌های ناموسی که با معاذیر مخففه همراه می‌باشد، از مهم‌ترین تأثیرات قوانین کیفری در افزایش میزان وقوع این نوع قتل‌ها است. نویسندگان بر این باورند که بازنگری این احکام و مقررات قانونی می‌تواند تأثیر فراوانی در بهبود نحوه برخورد و مواجهه با قتل‌های ناموسی و مرتکبان آن‌ها داشته باشد، ضمن اینکه بر تقویت فرهنگ حمایت و حفاظت از زنان و کودکان در جامعه از طریق نهادهای آموزشی تأکید نموده‌اند. محدثه محبوب (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی قتل‌های ناموسی از منظر حقوق کیفری ایران و پاکستان»، علل و عوامل قتل ناموسی در دو کشور ایران و پاکستان را مورد بررسی قرار داده است. مطابق یافته‌های این پژوهش، تفاوت اصلی در میان قوانین ایران و پاکستان در مورد قتل‌های ناموسی در این است که برخلاف قانون پاکستان که قتل ناموسی با عنوان یک جرم مستقل شناسایی نموده و آن را از مصادیق فساد فی الارض دانسته و برای آن مجازات حبس ابد در فرض عدم قصاص مقرر کرده است، در قانون مجازات اسلامی ایران از قتل‌های ناموسی نام برده نشده است. نویسندگان بر این باور است که با توجه به تأثیر قوانین کیفری در میزان وقوع قتل‌های ناموسی در جامعه، بازنگری در مقررات به منظور کاهش تعداد این نوع قتل‌ها ضرورت دارد. افشارپور و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی تحلیلی قتل‌های ناموسی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن از منظر حقوقی»، با توجه به تعداد زیاد قتل‌های ناموسی در ایران، این مسأله را بحران تلقی کرده و اصلاح زیرساخت‌های فرهنگی در کنار اصلاح قوانین کیفری را راهکار مقابله با این بحران دانسته‌اند. شناسایی قتل ناموسی به عنوان یک جرم مستقل و افساد فی الارض تلقی کردن آن و پیش‌بینی حبس ابد در فرض عدم قصاص از پیشنهادهاى نگارندگان این مقاله در اصلاح قوانین کیفری است. علی فرهنگی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «قتل‌های ناموسی در فقه و حقوق و بررسی چالش‌های پیش روی آن»، بر این باور است که رویکرد سیستم قضایی در برخورد با قتل‌های ناموسی، عموماً تسامح است و مهم‌ترین چالش‌های موجود در این زمینه، بازدارنده نبودن مجازات در نظر گرفته‌شده برای عاملان این نوع قتل‌ها و فرهنگ جامعه است که باید از طریق نهادهای آموزشی مانند مدارس و رسانه‌ها تقویت شود.

۱. چهارچوب نظری پژوهش

در روزگار ما نهاد قانونگذاری به نهادی وارونه با فلسفه وجودی‌اش بدل شده است؛ فربه‌شدن فعالیت و برنامه‌های درون‌نهادی و پیگیری برنامه‌های حوزه بهره‌مند از رأی از جمله عامل‌هایی است که نشان می‌دهد قانونگذار بیش از آنکه قانون‌کاو و قانون‌نویس باشد، به انجمنی تبدیل شده است که صرفاً متنهای نوشته‌شده را تورق می‌کند (عالی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۷۴). چنانکه به کنایه گفته می‌شود که نمایندگان قوه مقننه کی وقت آن را دارند که قانون بخوانند و قانون بگذارند (Doerfler, 2016: 815). در هر حال، نتیجه چنین قانونگذاری در کف خیابان یا در اندرونی خانه‌ها و بطن خانواده‌ها عیان می‌گردد. زمانی که پدری از رفتارهای غیر اخلاقی یا صرفاً نامتعارف دخترش به خشم آمده و تصمیم بر تغییر بازی می‌گیرد و گزینه کشتن فرزند را از ذهن می‌گذرانند. در این هنگام نیم‌نگاهی به عاقبت قانونی کار خود نیز دارد و به پشتوانه درک پیشین از قانون یا رجوع اخیرش به قانون قتل یا عدم قتل را انتخاب می‌کند.

مبنای این پژوهش آن است که اثر قانون محدود به آنچه قانونگذار نوشته و آنچه در دادگاه‌ها اجرا می‌شود، نیست، بلکه قانون متأثر از فهم شهروندان یا مخاطبان خاص خود آثار دیگری هم دارد. بر این مبنا، اهمیت فهم صحیح قانون برای اجرای عادلانه آن مورد تأکید است، به نحوی که امروزه برخی حقوقدانان، حق فهم قانون را به مثابه یک حق شهروندی مطرح می‌نمایند (خسروی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۸۴).

نباید از نظر دور داشت که اساساً وضع قانون برای هدف کاربردی معینی انجام می‌شود. به دیگر سخن قانون یک موضوع و پدیده هدفدار است، لذا باید آنقدر واضح و روشن باشد که تابعان و مجریان منظور از آن را به خوبی دریابند و در جهت هدف مورد نظر به کار گیرند (راسخ، ۱۳۸۵: ۲۲). پر واضح است در صورت صراحت و ساده‌بودن زبان قوانین، فهم واحد از مقررات قانونی به راحتی امکان‌پذیر است، لکن ماهیت برخی موضوعات به نحوی است که امکان تقنین جز با زبان تخصصی وجود ندارد. مضاف بر اینکه استنباط صحیح از نظام حقوقی مستلزم بررسی مجموعه مواد قانونی در خصوص یک موضوع است و تمرکز بر مواد قانونی به صورت جدا و منفرد نتایج صحیحی به دست نمی‌دهد. از همین جهت است که صاحب‌نظران بیان داشته‌اند، نویسندگان قانون باید بر نظام حقوقی کشور احاطه داشته باشند و بدانند پیوندی که بر این بدن زنده می‌زنند چه بازتابی در سایر اندام‌ها دارد؛ قانون قاعده‌ای مستقل نیست و باید در خانواده صدها قاعده دیگر به زندگی خود ادامه دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۰۴). ضمن آنکه نباید غافل شد که استنباط از متن قانون صرفاً در یک بستر ادبی و حقوقی صورت نمی‌گیرد بلکه نظام فرهنگی خاص حاکم بر جامعه نقش مهمی در استنباط از قوانین دارد.

هم‌چنین فراتر از بحث «فهم صحیح» یا «فهم ناصحیح» قانون توسط تابعان، می‌توان پرسشی بنیادین‌تر را مطرح ساخت: آیا صرف «قانونی بودن» یک هنجار، برای الزام‌آوری و «مشروعیت» آن کافی است؟ آیا قانونی که با خواست اکثریت شهروندان ناسازگار است، می‌تواند از مشروعیت کافی برای الزام‌آوری برخوردار باشد؟ این پرسش به ویژه هنگامی اهمیت می‌یابد که بدانیم در فقه اسلامی نیز ظرفیت‌های فراوانی برای انطباق با مقتضیات زمان و خواست جامعه وجود دارد. پژوهش حاضر زمینه مناسبی برای ورود به این بحث دارد که چگونه می‌توان میان «قانونی بودن» و «مشروعیت اجتماعی» پیوندی مستحکم برقرار کرد. در فلسفه سیاسی، مشروعیت صرفاً به تصویب یک قاعده توسط نهاد رسمی وابسته نیست، بلکه انعکاس دهنده بودن نظر اکثریت و عادلانه بودن نیز از ویژگی‌های یک قانون است (راسخ، ۱۳۸۵، ۲۷ و ۳۰). بنابراین واضح است که قانونی که به طور سیستماتیک به تداوم خشونت علیه زنان منجر می‌شود یا با وجدان عمومی در تعارض است، با بحران مشروعیت مواجه خواهد شد.

از منظر عادلانه بودن قانون نیز شایسته است کارکرد ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی و ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مورد تأمل بیشتری قرار گیرد. این مقررات، فارغ از هدف‌های حمایتی و مسلّم خود، در فضای خانواده که نهادی مبتنی بر همکاری و همدلی است، ممکن است به شکلی ناخواسته به توزیع نابرابر قدرت دامن بزنند. آنجا که پدر به عنوان ولی، اختیاراتی پیدا می‌کند که در برخی خوانش‌ها به «مالکیت» یا «اقتدار مطلق» تعبیر می‌شود، زمینه برای برداشت‌هایی فراهم می‌گردد که با فلسفه حمایتی قانون فاصله دارد. آنچه در این میان اهمیت دارد، توجه به این نکته است که قانون‌گذاری در خانواده، نیازمند چنان دقتی است که هم به صیانت از جایگاه پدر به عنوان رکن خانواده بینجامد و هم حقوق دیگر اعضا را تضمین کند. گاه یک ماده قانونی، فراتر از محتوای صریح خود، پیام‌هایی به جامعه مخابره می‌کند. برای نمونه، تقلیل چشمگیر مجازات در ماده ۶۱۲ ممکن است در فرهنگ عمومی این گونه تفسیر شود که «جان دختر چندان هم ارزش ندارد» - تفسیری که قطعاً مقصود قانونگذار نبوده، اما محصول ناخواسته قانونی است که نیازمند بازنگری به نظر می‌رسد. بنابراین، پرسش این است: در نظام جمهوری اسلامی که عدالت را مبنای خود قرار داده، چگونه می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی، قوانین را به گونه‌ای اصلاح کرد که هم با موازین شرع هماهنگ باشد و هم به خواست به‌حق جامعه برای تحقق عدالت در خانواده پاسخ گوید؟ به نظر می‌رسد حقوق‌دانانی که در تفسیر قوانین خانواده بر لزوم تفسیر اخلاقی تأکید دارند نیز چنین دغدغه‌ای داشته‌اند (امرای و دیگران، ۱۴۰۵: ۲). خوشبختانه، در فقه غنی امامیه ظرفیت‌های فراوانی برای اصلاح چنین وضعیتی وجود دارد. پژوهش حاضر در پی آن است که با

گردآوری داده‌های میدانی، ابعاد این مسئله را واکاوی و زمینه را برای اصلاح مبتنی بر ظرفیت‌های فقهی فراهم سازد.

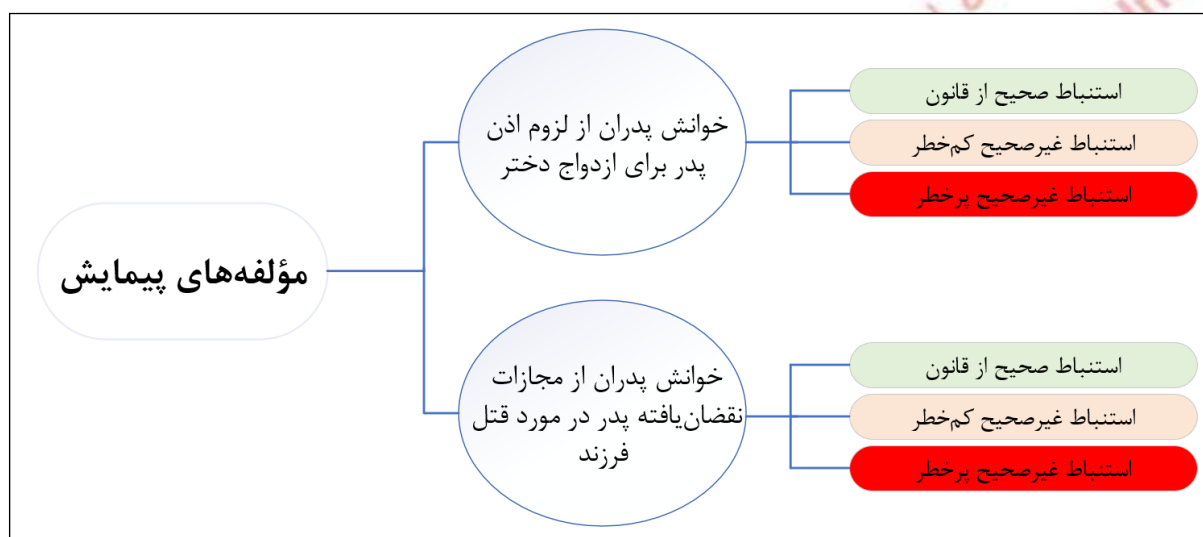
۲. روش پژوهش

جهت سنجش تاثیر قانون بر قتل‌های ناموسی در ابتدا مقرره‌های حقوقی و کیفری مرتبط با موضوع قتل‌های ناموسی، مورد کنکاش قرار گرفت و دو مقررده «لزوم اذن ولی برای ازدواج» موضوع ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی و «مجازات نقصان‌یافته پدر در موارد قتل فرزند» موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی که بیشترین ارتباط را با موضوع داشتند، انتخاب شد. سه استنباطی که محتمل است از هر یک از این دو مقررده صورت گیرد، به ترتیب با عنوان «استنباط صحیح»، «استنباط غیر صحیح کم‌خطر» و «استنباط صحیح پرخطر» در هر یک از دو مقررده قانونی مورد تحلیل قرار گرفت. سپس اطلاعات از طریق دو پرسشنامه جداگانه در قلمرو آذربایجان با جامعه آماری متفاوت گردآوری شد. پرسشنامه اول با نمونه آماری ۲۱۶ پاسخ‌دهنده در میان «پدران دارای فرزند دختر» بعنوان تابعان قانون و پرسشنامه دوم با ۲۷۶ پاسخ‌دهنده در میان «عموم شهروندان» توزیع شده است. اطلاعات به دست‌آمده از پرسشنامه اول برای کشف خوانش پدران از مواد قانونی و اطلاعات مستخرج از پرسشنامه دوم برای تبیین و تحلیل نگرش جامعه یا بازخورد اجتماعی نسبت به مقرره‌های موضوع پیمایش و انتظار ایشان از قانونگذار مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

۳. مؤلفه‌های پیمایش

در نظام حقوقی ایران اراده و رضایت زوجین رکن تحقق نکاح محسوب می‌شود و ازدواج ناشی از اجبار مشروعیت ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۴۸؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۴۲). با این حال به نظر می‌رسد لزوم اذن ولی به عنوان یکی از شرایط نکاح مذکور در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی در پارادایم فرهنگی جامعه ایرانی به ویژه در خرده‌فرهنگ‌های سنتی و مردسالار موجب سوءبرداشت‌هایی از قانون شده است. از این روی مؤلفه اول پیمایش، بررسی فهم و خوانش پدران دارای فرزند دختر در خصوص مقررده تأثیر لزوم اذن پدر در ازدواج دختر است. علاوه بر این تقلیل مجازات قتل فرزند توسط پدر موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی از دیگر مقرراتی است که می‌تواند به نحوی در افزایش قتل‌های ناموسی مؤثر باشد. در واقع، اگرچه تقلیل مجازات از قصاص به مجازاتی دیگر از نظر قانونگذار به منزله تجویز قانونی قتل محسوب

نمی‌شود، لکن به نظر می‌رسد تحلیل عرفی این مجازات تقلیل یافته، متفاوت بوده و قبح کمتر چنین قتلی را نتیجه گرفته است که این موضوع نیز می‌تواند در عمل زمینه‌ساز قتل فرزند به ویژه در قتل‌های ناموسی باشد. به همین جهت مؤلفه دوم در پژوهش حاضر، بررسی فهم و خوانش پدران دارای فرزند دختر در خصوص تقلیل مجازات پدر در صورت قتل فرزند است.



تصویر ۱- مؤلفه‌های پیمایش تحقیق

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۱-۳. مؤلفه یکم: خوانش پدران از لزوم اذن پدر در ازدواج دختر

یکی از شرایط نکاح در حقوق ایران اذن پدر در ازدواج دختر است. این موضوع در صدر ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی مورد تصریح قرار گرفته است: «نکاح دختر باکره، اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جدپدری او است»، هرچند در ادامه این ماده قانونگذار به تخصیص حکم خود پرداخته و مقرر نموده است: «هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید»، لکن نمی‌توان مطمئن بود که چنین تخصیصی که با ادبیات ثقیل حقوقی بیان شده است، در استنباط عرفی نیز وارد شده باشد، حتی تصریح ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی

نیز که شرط نفوذ (صحت) عقد ازدواج را وجود رضایت زوجین در هنگام عقد معرفی نموده است^۱، این اطمینان را ایجاد نمی‌کند که پدران به درک صحیحی از نقش و جایگاه خویش در نکاح دختران خود، واقف آیند، چه آنکه پراکندگی این مواد قانونی از یکدیگر و ارتباط دادن آن‌ها با همدیگر مستلزم داشتن تخصص و دانش حقوقی است. به این ترتیب دو مبحث «استنباط‌های پدران از اعتبار حقوقی ازدواج اجباری» و «استنباط‌های پدران از جایگاه نقش حقوقی دختر در ازدواج» موضوع پیمایش است.

۱-۱-۳. استنباط پدران از اعتبار حقوقی ازدواج اجباری

ازدواج اجباری به عنوان یکی از دلایل قتل‌های ناموسی مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است. مهم‌ترین مقررهای که از نظر عرف و فرهنگ جامعه ممکن است منتج به ازدواج اجباری گردد، ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی است. عدم شفافیت و صراحت ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی در تبیین اعتبار حقوقی اذن ولی در ازدواج دختر و عرف و ارزش‌های فرهنگی جامعه موجب ایجاد برداشت‌های متفاوتی از این مقرر توسط شهروندان شده است. در این بخش با توجه به یافته‌های حاصله در مصاحبه‌های صورت‌گرفته از پدران دارای فرزند دختر، استنباط‌های محتمل در خصوص اعتبار حقوقی اذن ولی در دو دسته استنباط صحیح و غلط از مقصود مقنن قابل طرح است.

۱-۱-۳-۱. استنباط صحیح از مقصود مقنن

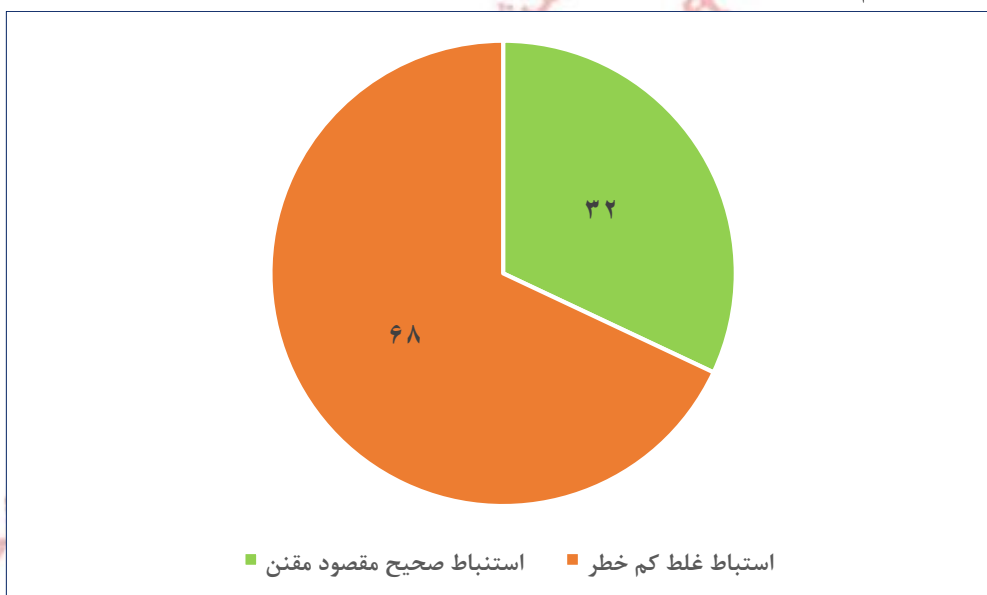
بررسی مفهوم اذن ولی در کلام فقها و حقوقدانان مؤید آن است که از لحاظ فقهی و حقوقی با عنایت بر اهمیت اراده و رضایت زوجین در ازدواج منظور از اذن پدر این نیست که پدر حق داشته باشد، دختر خود را مجبور به ازدواج با فردی نماید که هیچ علاقه‌ای به او ندارد. در فقه نیز بر اساس منابعی همانند سنت، عقل و اجماع، اجبار دختر بر ازدواج نهی شده است و اگر ازدواج دختر بدون رضایت و صرفاً با اجبار پدر او باشد، ضمن گناه‌بودن عمل پدر از نظر فقها، چنین عقدی باطل است و اگر فرزندی از این ازدواج به دست آید، حلال‌زاده نبوده و ولد شبهه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۹۴۵؛ حسینی سیستانی، ۱۳۹۸: استفتائات). بنابراین در نظام حقوقی ایران با عنایت بر اهمیت اراده و رضایت زوجین در ازدواج، عقد نکاح اجباری معتبر نیست. در بررسی‌های صورت‌گرفته در پژوهش حاضر نیز استنباط اکثریت پدران با دیدگاه شرعی

^۱ رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند، نافذ است، مگر اینکه اکراه به درجه بوده که ۱۰ عاقد فاقد قصد باشد.

و قانونی پذیرفته شده در نظام حقوقی ایران مبنی بر اهمیت اراده دختر در امر ازدواج منطبق است، به گونه‌ای که ۶۹ درصد اعضای مصاحبه‌شونده ازدواج اجباری را از نظر قانونی صحیح ندانسته‌اند.

۳-۱-۱-۲. استنباط غلط از مقصود مقنن

برخی استنباط‌های برخاسته از هنجارهای عرفی و فرهنگی در خصوص حدود اختیار اذن ولی، ازدواج اجباری را صحیح دانسته و اذن ولی در ازدواج دختر را به معنای اختیار تامه ولی در تصمیم‌گیری تعبیر نموده‌اند. در بررسی‌های صورت گرفته در پژوهش حاضر، ۳۲ درصد مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که ازدواج بدون رضایت دختر نیز صحیح است. بنابراین ملاحظه می‌شود که هنوز تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد فهم و برداشت صحیحی از این مقررہ ندارند.



تصویر ۲- استنباط پدران از اعتبار حقوقی ازدواج اجباری

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۳-۱-۲. استنباط پدران از جایگاه نقش حقوقی دختر و پدر در ازدواج

شناخت خوانش پدران از ازدواج اجباری کافی نیست، بلکه لازم است مشخص گردد، مشخصاً پدران عملاً چه نقش و جایگاهی در کنار نظر خود برای نظر دختران قائل هستند. به دیگر سخن، از نظر پدران در تحقق یک ازدواج معتبر قانونی، دختر چه سهمی از اراده را دارد؟ در این بخش با توجه به یافته‌های

حاصله در مصاحبه‌های صورت‌گرفته از پدران دارای فرزند دختر، استنباط‌های محتمل در خصوص نقش اراده هر یک از دختر و پدر در ازدواج، در سه دسته استنباط صحیح از مقصود مقنن، استنباط غلط کم‌خطر و استنباط غلط پرخطر قابل طرح است:

۱-۲-۱-۳. استنباط صحیح از مقصود مقنن

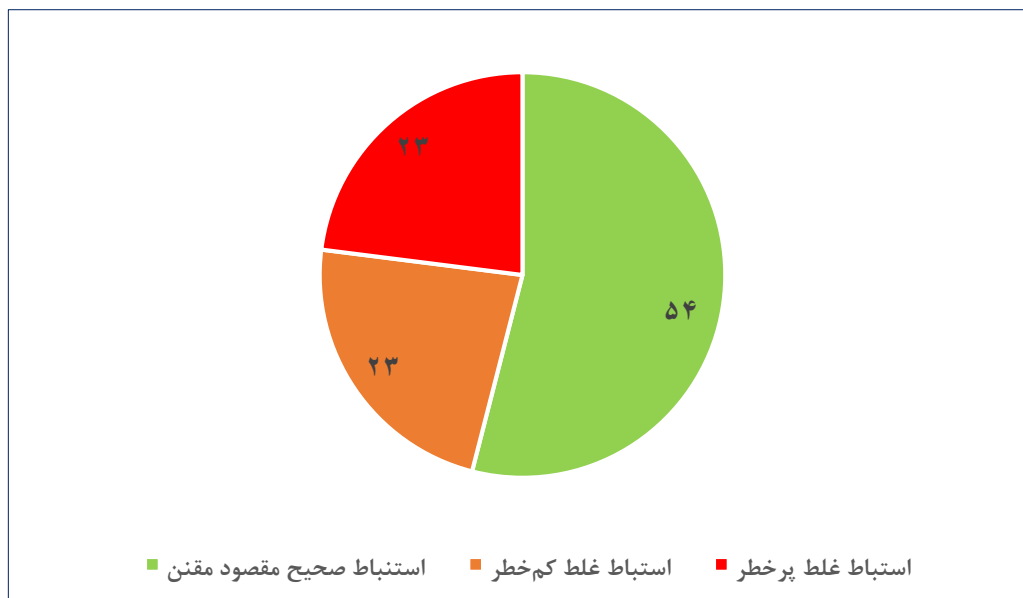
در نظام حقوقی ایران مقصود مقنن از لزوم اذن پدر مشارکت پدر و دختر در تصمیم‌گیری برای ازدواج دختر است. اراده و رضایت زوجین در ازدواج مشابه با تمام عقود دیگر اهمیت بسیاری داشته و پیش‌بینی اذن ولی در نکاح دختر، به هیچ‌وجه به معنای تصمیم‌گیری از طرف پدر و یا مجبورکردن دختر به ازدواج نیست و اختیار تام ولی در ازدواج دختر و به نوعی پذیرش ازدواج اجباری به هیچ‌وجه از مقررات موجود استنباط نمی‌شود. در بررسی‌های صورت‌گرفته در پژوهش حاضر نیز حدود ۵۴ درصد از پاسخ‌دهندگان تلقی صحیحی از قانون داشته و معتقد بودند که منظور از اذن ولی، مشارکت ولی و دختر در ازدواج است، اما نظر نهایی با دختر است.

۲-۲-۱-۳. استنباط غلط کم‌خطر

یک برداشت و درک ناصحیح از این ماده قانونی آن است که منظور از اذن ولی، مشارکت ولی و دختر در ازدواج است، اما نظر نهایی با ولی است که این استنباط به جهت آنکه حدی از اختیار برای دختر ایجاد نموده، کم‌خطر تلقی می‌شود. در مصاحبه‌های صورت‌گرفته، ۲۳ درصد پدران چنین استنباطی داشتند و با وجود پذیرش مشارکت ولی و دختر در ازدواج بر این باور بودند که نظر ولی نهایتاً تعیین‌کننده است.

۳-۲-۱-۳. استنباط غلط پرخطر

برداشت و درک ناصحیح دیگر از این ماده قانونی آن است که اذن ولی به معنای اختیار تام ولی در ازدواج دختر است که این استنباط به جهت آنکه هیچ‌گونه اختیاری برای دختر قائل نشده و می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده پدر در امر ازدواج دختر و افزایش ازدواج‌های اجباری و تبعات منفی ناشی از آن باشد، پرخطر تلقی می‌شود. در مصاحبه‌های صورت‌گرفته، به طور مشخص ۲۳ درصد پدران این دیدگاه را داشته و برداشت آن‌ها از این مقررۀ اختیار تام ولی در ازدواج دختر است. همانطور که ملاحظه می‌شود، علیرغم استنباط صحیح اکثریت مصاحبه‌شوندگان، استنباط‌های غلط از این مقررۀ نیز درصد قابل توجهی از پاسخ‌ها را شامل می‌شود.



تصویر ۳- استنباط پدران از جایگاه نقش حقوقی دختر و پدر در ازدواج

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۳-۲. مؤلفه دوم: استنباط پدران از مجازات نقصان یافته پدر در موارد قتل فرزند

قتل‌های ناموسی اغلب مطابق بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی به جهت آنکه مرتکب قصد قتل فرد معین را داراست، قتل عمد شناخته می‌شود. بعضاً در چنین قتل‌هایی ممکن است به هر جبهتی قصد قتل احراز نشود و جنایت ارتكابی مستند به بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی به جهت رفتار نوعاً کشنده از نوع عمد شناخته می‌شود. با توجه به ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی، مجازات قتل عمد، قصاص است، لکن بنا بر ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد، لذا در فرض ارتكاب قتل ناموسی توسط پدر، مطابق ماده ۶۱۲ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که اقدام وی موجب اختلال در نظم و صیانت و امنیت

۱. ماده ۲۹۰: جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود: «الف - هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.»

۲. «ب - هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.»

جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید» که در حال حاضر بنا بر تفسیر مشهور از تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی^۱ در مواردی که دلیل خاص قانونی برای تشدید وجود نداشته باشد، قاضی موظف است حکم به حداقل صادر نماید. این بدان معناست که در نظام حقوقی ایران، مجازات پدری که فرزند خود را به قتل می‌رساند، عملاً به سه سال حبس تعزیری فروکاسته شده است. در چنین وضعیتی تفسیر عرفی از چنین مجازاتی به ویژه در پارادایم فرهنگی جوامع سنتی می‌تواند بیش از دیگر مقرره‌های قانونی به انحراف کشیده شود.

۱-۲-۳ استنباط صحیح مقصود مقنن

تنزیل مجازات از قصاص به مجازاتی دیگر، ولو نامتناسب با شدت جرم، به منزله تجویز قانونی قتل ناموسی نیست و قانونگذار درصدد صدور مجوز قانونی برای قتل دختران توسط پدران، نظیر مجوزی که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات برای قتل در فراش توسط شوهران، داده شده، نبوده است. به دیگر سخن، هرچند در نظام حقوقی ایران رخصت ارتکاب قتل ناموسی در مورد ماده ۶۳۰ تحت شرایطی به شوهر داده شده است، لکن چنین اجازه قانونی برای پدر منظور مقنن نبوده است و قتل ناموسی توسط پدر در هیچ شرایط اجازه داده نشده است. در میان پدرانی که به پرسشنامه پاسخ دادند، ۵۶ درصد تلقی صحیحی از قانون داشته و معتقد بودند که قانون به پدران حق کشتن فرزند را نداده است و صرفاً مجازات قصاص پدر را تقلیل داده است.

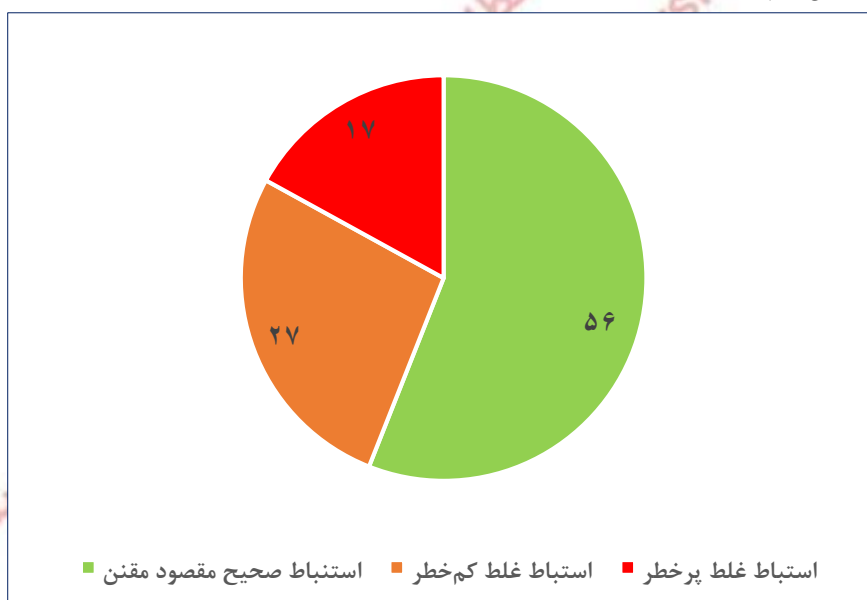
۲-۲-۳. استنباط غلط کم‌خطر

تخفیف مجازات پدر، حتی اگر حق قتل را ایجاد نکرده باشد، لکن قبح قتل فرزند را کم نموده است و به نوعی به صورت غیر مستقیم زمینه فرزندکشی را فراهم می‌نماید. این استنباط تحلیل هزینه فایده‌ای قتل ناموسی را پیش می‌کشد و با درک خاصی از قانون که نمی‌توان آن را خیلی بی‌ارتباط با نظام حقوقی ایران دانست، خطراتی را برای ارتکاب چنین قتل‌هایی در خود دارد، به ویژه آنکه ۲۷ درصد پدران چنین نگرشی به نظام حقوقی ایران دارند.

^۱. تبصره (الحاقی ۱۳۹۹/۰۲/۲۳): چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد.

۳-۲-۳. استنباط غلط پرخطر

استنباط غیر صحیح و در عین حال خطرناکی که برخی از پدران ممکن است داشته باشند، جواز قتل فرزند توسط پدر است. فارغ از اینکه چنین استنباطی ممکن است ناشی از قیاس موضوع با قتل همسر که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات جواز داده شده است، باشد، چنین نگرشی به ضمانت اجرای قانونی مربوط به حمایت از حیات آدمی، درخور تأسف است. به طور مشخص ۱۷ درصد پدران معتقدند قانون با متتفی ساختن مجازات پدر قاتل، به صورت مستقیم در افزایش نرخ فرزندکشی تأثیرگذار بوده است و به نوعی به پدر حق کشتن فرزند را داده است.



تصویر ۴- استنباط پدران از مقرر مجازات نقصان یافته پدر در موارد قتل فرزند

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۳-۳. تحلیل یافته‌های پرسشنامه اول (خوانش تابعان از قانون)

باور، بینش و نگرش افراد کنش و واکنش ایشان نسبت به تعاملات با دیگران و رویدادها را تعیین می‌نماید. اگر این باورها، بینش‌ها و نگرش‌های افراد منطبق با حقیقت و مقرون به واقع نباشد، نمی‌توان انتظار واکنش صحیح از افراد داشت. آنگاه که به هر دلیل مقررهای قانونی توسط تابعان قانون به درستی درک و فهم نشوند نه تنها این مقررهای کارکرد خود را به خوبی ایفا نمی‌کنند بلکه موجبات نقض غرض

را نیز فراهم می‌نمایند و شوربختانه صلح و عدالت این بار از مسیر و مجرای قانون نقض می‌گردد. ناثر قتل ناموسی از بدفهمی تابعان قانون به دو حالت مستقیم و غیر مستقیم است؛ در حالت اول پدری که از خطای دخترش آگاه شده یا گمان خطا بر او برده است در وضعیتی که آبروی خود را بر باد رفته می‌بیند برای سر دادن فریاد غیرت به قتل او می‌گیرد و برخلاف آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد چنین قتلی از جهت جنون آنی یا خشونت دفعی نیست و قریب به اتفاق قتل‌های ناموسی در زمره جنایات با سبق تصمیم است و از مصادیق قتل‌های ناشی از جنون آنی خارج است (AIQahtani et al., 2023: 2). لذا می‌توان ابراز داشت که در این قتل‌ها اغلب قاتل پیش از اقدام به قتل، قانون را از نظر گذرانده یا در خصوص مکافات عملش پرس و جویی داشته است. حال اگر فهمش از قصاص نشدن پدر برای قتل فرزند، برخلاف مقصود و اراده مقنن تجویز قتل توسط او باشد، با جسارت اقدام به قتل دخترش می‌کند و در این حالت نیز بدفهمی قانون مستقیم در تحقق قتل ناموسی موثر می‌افتد. در حالت دوم هم بدفهمی قانون به صورت غیر مستقیم در تحقق قتل موثر است به این صورت که چون پدر خود را صاحب اختیار مطلق در ازدواج دختر می‌بیند و فراتر از اذن که قانون به او وانهاده برای خود در نکاح دخترش نقش اول را قائل می‌شود و اراده خود را بدل از اراده دختر می‌نماید و دختر را در دام ازدواجی که مطلوبش نیست، گرفتار می‌نماید. چنین ازدواج یا به تعبیر بهتر هم خانگی از آن جهت که به کام دختر نبوده با سردی پیش می‌رود و بیم خطای دختر و مواجهه خشونت آمیز پدر یا همسر در قالب قتل و جنایت ناموسی می‌رود.

آنچه در نگاه نخست «بدفهمی پدر از قانون» به نظر می‌رسد، در واقع نشان‌دهنده آن است که ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، بر خلاف هدف حمایتی خود، عملاً به ابزاری برای بازتولید مردسالاری تبدیل شده است و به تدریج نگاه سلطه‌آمیز به دختر را طبیعی جلوه می‌دهد و پدر را نه در جایگاه «امین» و «حامی»، که در موقعیت «مالک» و «صاحب‌اختیار» قرار می‌دهد. بدین ترتیب، قانونی که برای حمایت از دختران وضع شده، در عمل به تقویت همان ساختارهایی می‌انجامد که زمینه‌ساز خشونت‌های ناموسی هستند. این تحلیل درباره ماده ۶۱۲ نیز صادق است. مجازات صرفاً یک ابزار حقوقی برای تنبیه مرتکب نیست، بلکه می‌توان آن را نوعی «گفتمان حقوقی» نیز دانست که پیام‌هایی به جامعه مخابره می‌کند. مجازات خفیف پدر در ماده ۶۱۲ ممکن است بر خلاف قصد قانونگذار این پیام نانوشته را به گوش برخی پدران می‌رساند که «قتل فرزند توسط پدر، مجازات چندانی ندارد» یا «جان دختر آنقدر ارزش ندارد که پدر قصاص شود». در واقع استنباط ۱۷ درصد از پدران مبنی بر «جواز قتل» و ۲۷ درصد مبنی بر «کاهش

قیح قتل»، نشان می‌دهد که این پیام‌رسانی نمادین، در عمل تأثیر خود را بر جای گذاشته است. از این منظر، نظام حقوقی با تعیین چنین مجازاتی، تصویری از «عدالت» و «ارزش انسان» (به ویژه زنان) به جامعه مخابره می‌کند که با اهداف حکمرانی خوب و عدالت‌محوری سازگار نیست.

بنابراین هر دو سناریوی فوق نشان‌دهنده آن است که قتل‌های ناموسی نتیجه تلاقی پیچیده‌ای از باورهای نادرست فرهنگی و فهم ناقص از قوانین است. این باورها، که اغلب با هنجارهای مردسالارانه تقویت می‌شوند، نه تنها مانع از اجرای عدالت می‌گردند، بلکه به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت علیه زنان تبدیل می‌شوند. هنگامی که قوانین به درستی درک نشوند یا به صورت گزینشی تفسیر گردند، به جای آنکه حافظ صلح و امنیت باشند، می‌توانند به عاملی برای نقض حقوق انسانی و ترویج تراژدی‌های خانوادگی بدل شوند. این واقعیت تلخ ضرورت بازنگری در ساختارهای فرهنگی و حقوقی را برجسته می‌سازد.

۴. مولفه های پیمایش دوم

در پیمایش دوم نظر عموم شهروندان در خصوص مواد قانونی مورد بحث پرسیده شده است تا شناسایی گردد که از نگاه شهروندان تأثیر مواد ۱۰۴۳ ق.م. و ۶۱۲ ق.م. ۱ بر وقوع قتل ناموسی تا چه میزان است تا بدین وسیله کلیت انتظارات ایشان از قانونگذار شناسایی گردد.

۴-۱. مولفه یکم؛ مطالبه عمومی در خصوص ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی

در این میان حدوداً ۵۳ درصد در پاسخ به این پرسش که به نظر شما لزوم اذن ولی برای ازدواج دختر ممکن است موجب اجبار دختر به ازدواج شود، پاسخ مثبت را انتخاب نموده‌اند و به دیگر سخن لزوم اذن پدر را در اجباری شدن ازدواج مؤثر دیده‌اند و بر این باور بودند که لزوم اذن پدر ممکن است موجب اجبار دختر به ازدواج شود.

۴-۲. مولفه دوم؛ مطالبه عمومی در خصوص ماده ۶۱۲ قانون مجازات

هم‌چنین بر مبنای پاسخ به پرسشی دیگر حدود ۷۰ درصد از عموم شهروندان معتقدند تقلیل مجازات پدر از قصاص به حبس باعث افزایش ارتکاب قتل‌های ناموسی می‌شود. این بدان معناست که از نظر اکثریت پاسخ دهندگان مجازات حبس برای پدری که مرتکب قتل فرزند خود شده است، بازدارندگی لازم را ندارد و بازنگری در میزان این مجازات ضروری است.

۳-۴. تحلیل یافته های پرسشنامه دوم (انتظار شهروندان از واضعان قانون)

تأمل در ماده ۱۰۴۳ نشان می‌دهد که قانونگذار با الزامی کردن اذن پدر، به دنبال تأمین مصلحت دختر بوده است. اما پیامی که این ماده به جامعه مخابره می‌کند چیست؟ با توجه به آمار به دست آمده در این پژوهش به نظر می‌رسد این ماده عملاً این پیام را منتقل می‌کند که دختر بالغ رشیده باکره توان تشخیص مصلحت خویش را ندارد. این پیام ناخواسته، به تدریج نگاه سلطه‌آمیز به دختر را طبیعی جلوه می‌دهد. آنچه در این میان خودنمایی می‌کند، تقدم مصلحت‌اندیشی پدرانه بر حق تعیین سرنوشت دختر است. تقدیمی که قانون حمایتی را به ابزاری برای بازتولید سلطه تبدیل کرده است. در واقع ماده ۱۰۴۳ با فرض عدم کفایت اراده دختر بالغ رشیده، عملاً او را در این زمینه مشابه «محجوران» در نظر می‌گیرد. این در حالی است که در فقه امامیه، بسیاری از فقها برای دختر باکره بالغه رشیده استقلال قائل‌اند و اذن پدر را لازم نمی‌دانند. هم‌چنین در اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۲۳)، حق تشکیل خانواده بدون اکراه به رسمیت شناخته شده است.

از طرف دیگر قانون باید موافق طبع مردم باشد و قانونگذار عاقل از اخلاق عمومی و خواست‌های مردم پیروی می‌کند و علیه آنان قدم بر نمی‌دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۲). چه آنکه اگر قانون انعکاس نظرهای عموم مردم و تأمین‌کننده منافع آنان نباشد، نه فقط کارکرد خود را ایفا نمی‌کند، بلکه در مسیری معکوس نتایج نامطلوبی نیز خواهد داشت؛ چنین قانونی احساس بی‌عدالتی را در جامعه گسترش می‌دهد و جامعه را از دستگاه عدالت گریزان می‌کند. از این روست برخی از متفکرین از ضرورت توجه به خواست و نیاز اکثریت تحت عنوان «نیاز عمومی» و «وجدان همگانی» سخن گفته‌اند (همان، ۱۴۰). همسویی قانون با نیاز و خواست جامعه، گاه از نظر قانونگذار ایرانی مغفول مانده و گاه نیز قانونگذار، تقنین در پارادایم شریعت را با موضوع توجه به خواست و نیاز مردم قابل جمع نمی‌داند. در این وضعیت قانونگذار با استناد به اصل چهارم قانون اساسی، یعنی ابتدای کلیه مقررات بر مبنای شریعت اسلام و ترجیح این اصل بر سایر اصول، قرائت خویش از یک موضوع شرعی را حاکم بر خواست جامعه می‌نماید، لکن بر این رویکرد ایراداتی وارد است:

نخست آنکه در مسائلی مانند اذن ولی برای نکاح دختر، دیدگاه‌های متعددی از سوی فقها بیان شده است و نمی‌توان بر یک دیدگاه قطع نظر از سایر دیدگاه‌ها اصرار ورزید. آنکه اکثر فقهای بزرگ و قدیمی شیعه، اذن ولی را در نکاح دختر باکره رشیده لازم ندانسته‌اند و فقهای معاصر نیز یا همین نظر را دارند یا به صراحت فتوا نداده و احتیاط واجب کرده‌اند (ویشته، ۱۳۸۸: ۲۱۷). بنابراین آنگونه که صاحب جواهر

بیان نموده موضوع اذن ولی در نکاح باکره، نظر مشهور فقها نیست، (نجفی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). به نظر این گروه از فقها دختر باکره بالغه، مستقل است و روایاتی که اشاره به «لزوم اجازه پدر» دارد، بر استحباب دلالت دارند. این نظریه را شیخ مفید، صاحب جواهر، سید مرتضی، محقق حلی، مطرح کرده‌اند (نجفی، ۱۳۹۵: ۱۷۵؛ شیخ مفید، ص ۳۶؛ سید مرتضی، رساله الشریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۳۵؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۹: ۵۰۹). حتی برخی فقهای معاصر با تفکیک بین جوامع ایلاتی و عشایری و اقوامی که زندگی پدرسالارانه دارند و جوامعی که جوانان دانشگاهی دارند، به طور ضمنی این مسأله را مورد پذیرش قرار داده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۴). بنابراین قانونگذاری در پارادایم شرعی می‌تواند با برگزیدن دیدگاه‌های فقهی موافق خواست عمومی، کمترین هزینه را در پی داشته باشد، به ویژه آنکه قانون اساسی در اصل دوم بر «اجتهاد مستمر» تأکید نموده و معیار ارزیابی قوانین، مطابق اصول ۷۲ و ۹۴، «عدم مغایرت» با شرع است، نه انطباق.

دوم آنکه در خصوص مجازات ارتکاب قتل توسط پدر نیز نباید از نظر دور داشت که هرچند انتفای قصاص پدر برگرفته از ارشاد نبی مکرم اسلام و از مسلمات فقه اسلامی است و مبتنی بر مقاصد و مصالح پوشیده و آشکار است^۱، لکن انتفای قصاص به معنای عدم امکان افزایش مجازات حبس تعزیری برای این جنایت نیست. موضوعی که دغدغه جدی شهروندان در این زمینه است همین مجازات خفیف است، لذا یگانه راهکار موجود که هم نظر شهروندان را تأمین می‌نماید و هم شاید با شرع و عدل هم همخوانی بیشتری داشته باشد، تشدید مجازات حبس است.^۲

در نهایت، عمیق‌ترین لایه این مناقشه، نسبت «اراده عمومی» و «حاکمیت شرع» در نظام جمهوری است. اصل چهارم قانون اساسی، قوانین را موکول به «ضوابط شرعی» کرده است، اما هنگامی که یک موضوع فقهی مانند اذن ولی در نکاح، با آرای متعدد و گاه متعارض فقها روبه‌روست، اصرار بر قرائتی خاص که با خواست ۵۳٪ شهروندان (مبنی بر زمینه‌سازی ماده ۱۰۴۳ برای اجبار) ناسازگار است، نمی‌تواند صرفاً با استناد به «ضرورت شرعی» توجیه شود. با وجود گزینه‌های فقهی همسو با حق تعیین سرنوشت دختران، انتخاب قرائت محدودکننده‌تر، بیش از آنکه یک ضرورت شرعی غیرقابل تغییر باشد، یک تصمیم حاکمیتی-مدیریتی است. قانونگذار می‌تواند از میان تفاسیر معتبر فقهی، آن تفسیری را برگزیند که

^۱ . شاید برخی از مصالح و مقاصد این حکم از جهت حرمت خاص نهاد ابوت، اجتناب از هم گسیختگی بیشتر خانواده و خاتمه دادن به سلسله دشمنی‌های احتمالی متعاقب قصاص و... باشد.

^۲ . لازم به ذکر است که در زمان نگارش این نوشتار لایحه ای در مجلس شورای اسلامی در دست بررسی است که در صورت تصویب مجازات قانونی پدر در صورت قتل فرزند به ۳ تا ۱۲ سال حبس تغییر می‌یابد که البته این مجازات نیز از نظر نگارندگان کافی نیست.

بیشترین هماهنگی را با حقوق شهروندی و مقتضیات زمان دارد. این امر نه تنها مغایرتی با شرع ندارد، که عین التزام به روح شریعتی است که بر رفق و مدارا و حفظ کرامت انسانی تأکید می‌ورزد. نادیده گرفتن خواست اکثریت و تحمیل یک قرائت فقهی خاص - در شرایطی که قرائت‌های فقهی دیگری نیز وجاهت شرعی دارند - مشروعیت قانون را تضعیف کرده و به بحران اعتماد به دستگاه قانونگذاری دامن می‌زند.

نتیجه‌گیری

کثرت قتل‌های ناموسی و التهابات اجتماعی پس از رخداد هر قتل ناموسی به ویژه در فضای مجازی، اهمیت توجه به علل و عوامل وقوع قتل‌های ناموسی و انجام اقدامات پیشگیرانه را برجسته می‌سازد. بی‌تردید این معضل، ناشی از عوامل مختلف فرهنگی اجتماعی، اقتصادی و حقوقی است که شناسایی این عوامل و یافتن سهم هر موضوع در وقوع این رویداد می‌تواند به عنوان گام نخست پیشگیری از موارد مشابه در آینده منشأ اثر شود. از میان عوامل مختلف تمرکز پژوهش حاضر بر عوامل حقوقی بود. پژوهش حاضر مشخصاً با تمرکز بر ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی و ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی به تبیین و بررسی خوانش و درک شهروندان از مواد قانونی و تأثیر آن در وقوع قتل‌های ناموسی پرداخته است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که بعضاً شیوه تخصصی نگارش قوانین از یک طرف و عرف و فرهنگ و ارزش‌های متفاوت اجتماعی از طرف دیگر، منتج به فهم و استنباطی متفاوت از مقصود واقعی قانونگذار می‌شود، هرچند اکثر تابعان قانون برداشتی همسو با اراده مقنن دارند، لکن درصد قابل توجهی از پدران به عنوان مخاطبان اصلی قانون در دو مقرر مذکور، به جهت ادبیات ثقیل قانون یا بی‌توجهی به چیدمان منظومه‌ای و ترکیبی مقررات، اراده مقنن را به خوبی درنیافته‌اند و بعضاً درک پرخطری از مقصود مقنن دارند که چنین استنباط‌های غیر صحیح از قوانین می‌تواند به صورت غیرمستقیم با تأثیرپذیری از انحراف مفاهیم ارزشی نظیر غیرت در عرف اجتماعی، موجبات قتل ناموسی را فراهم آورد؛ توضیح آنکه ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی که با لزوم اذن ولی در ازدواج دختر درصدد صیانت و حمایت از دختران برای ازدواج مناسب بوده است، توسط عده‌ای از پدران آن‌گونه که باید درک و دریافت نشده است و حق اجبار به ازدواج یا دست کم مداخله یک‌جانبه در ازدواج دختران را به پدران القا نموده است. هم‌چنین ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز که در مقام بیان انتفای مجازات قصاص پدر بوده است به درصد قابل توجهی از پدران، حق قتل فرزند را القا نموده است و به صورت مستقیم امکان

رخداد قتل ناموسی از جانب پدر را افزایش داده است. آنچه این پژوهش آشکار می‌سازد، شکاف میان «قانون نوشته» و «عدالت احساس شده» است. ماده ۱۰۴۳ و ۶۱۲، بر خلاف هدف اولیه خود، در عمل به ابزارهایی برای بازتولید سلطه و توجیه خشونت تبدیل شده‌اند و با خواست عمومی جامعه چندان منطبق نیست. این در حالی است که مطالبه اجتماعی در خصوص مقرره‌های قانونی مذکور نیز اصلاح و بازنگری آن‌هاست و اکثریت شهروندان لزوم اذن پدر در ازدواج دختر و مجازات تعزیری فعلی برای پدر مرتکب قتل را نیازمند بازنگری می‌دانند. اهتمام به این مطالبه اجتماعی به ویژه اینکه امکان جمع آن با دیدگاه‌های فقهی بسیاری از فقها وجود دارد، در پارادایم قانونگذاری شریعت محور ایران امری میسر است که بایسته است تا با فوریت در دستور کار مقنن ایرانی قرار گیرد. انتخاب یک قرائت فقهی همسو با حق تعیین سرنوشت دختران و کرامت انسانی، نه تنها مغایرتی با شرع ندارد، که عین پاسداشت مقاصد والای شریعت است. این رو بازنگری در این قوانین فراتر از یک توصیه حقوقی، پاسخی به مطالبه عدالت‌خواهانه از قانون است.

The Law and the Phenomenon of Honor Killing: From Followers' Interpretations to Legislators' Expectations
(Focusing on Article 1043 of the Civil Code and Article 612 of the Islamic Penal Code)

Abstract:

Honor killing, leads to the victimization of thousands of girls worldwide each year. Undoubtedly, in addition to cultural and social causes, legal factors—particularly legislative provisions—play a role in the occurrence of this phenomenon. This research employs a survey method, utilizing data collected through questionnaires, to focus on two legal provisions: "the necessity of a guardian's permission for a girl's marriage" under **Article 1043 of the Civil Code** and the "reduced penalty for a father in homicides" under **Article 612 of the Islamic Penal Code**. Specifically, it seeks to explore two key questions: First, what percentage of fathers misinterpret these legal provisions? Second, what are citizens' expectations from legislators regarding these two articles? The findings of this study indicate that, while most fathers correctly understand the legislative intent, a significant number hold interpretations contrary to the lawmakers' purpose. Undoubtedly, such misinterpretations contribute to the occurrence of honor killings. Furthermore, in response to public demand, there is a need to reconsider these legal provisions in line

with social necessities and within Islamic jurisprudential limits. The conclusion and argument of this paper are that, to prevent honor killings, legislators—in alignment with the views of many Imami jurists—should reconsider the requirement of a guardian's permission for marriage. Additionally, there is no barrier to increasing the punishment for fathers who commit such murders

Keywords:

Effect of law, honor killing, legal understanding, legislative expectations, forced marriage, guardian's permission.

Abstract

Honor killing, or murder committed in the name of honor, constitutes one of the most horrific and tragic manifestations of gender-based violence, leading annually to the victimization of thousands of girls and young women across the globe. This predicament, transcending geographical boundaries and cultural differences, has confronted human societies with a profound and enduring challenge. Undoubtedly, in addition to the extensive cultural and social factors that have traditionally been considered as underlying causes and aggravating elements of this phenomenon, legal factors—and specifically legislative provisions enacted by lawmaking institutions—play a decisive and often neglected role in the occurrence, persistence, and even justifiability of this criminal event. The present research, which has been conducted using a survey method and by utilizing data collected through questionnaires designed for a diverse sample of citizens, focuses specifically on two key legal provisions: first, the rule of "the necessity of a guardian's permission for a girl's marriage," as explicitly stipulated under Article 1043 of the Civil Code; and second, the provision of "reduced punishment for a father in homicides," as established under Article 612 of the Islamic Penal Code. This research seeks specifically to undertake a deep and meticulous examination of two central issues and to provide empirically grounded answers to them: first, what percentage of fathers, as the primary addressees of these laws, hold erroneous, incorrect, or incomplete interpretations of the aforementioned legal provisions? Second, what are the expectations and demands of ordinary citizens from the legislator regarding these two legal articles?

The findings of this research, derived from quantitative and qualitative analysis of the collected data, indicate that, first, although fathers generally possess a correct understanding of the content of the laws in accordance with the legislator's intent, a considerable number nonetheless hold interpretations that contradict the legislator's original purpose and intention. These erroneous perceptions provide a fertile ground for justifying violent actions, and this misunderstanding of the law certainly has a significant impact on the occurrence of honor killings, directly contributing to an increased risk of such crimes. In fact, these findings point to a deep, systematic, and alarming gap between "written law" and "perceived justice" in the public mind—a gap that has confronted the legitimacy of these provisions in the collective conscience and prevailing social beliefs with a serious and undeniable challenge, and further underscores the urgent need for reconsideration. Second, in line with addressing the clear and explicit demand of public opinion, which is clearly reflected in the survey data, a fundamental reconsideration and revision of the aforementioned legal provisions—in a manner that is commensurate with the exigencies and social transformations of the present era while remaining within the limits of Sharia and the frameworks of valid jurisprudence—appears to be an unavoidable and essential necessity.

The central conclusion and thesis of this article is that, for the purpose of effective and efficient prevention of honor killings and the genuine protection of girls and women at risk, the legislator can, in alignment with the views of many jurists and prominent scholars in Imami jurisprudence, reconsider

the requirement of the guardian's permission for marriage. Furthermore, there exists no legal, jurisprudential, or rational impediment to the legislator increasing the discretionary (ta'zir) punishment for the commission of murder by a father, thereby restoring and strengthening the deterrent function of the law. In this manner, a comprehensive and scholarly revision of these provisions, through the intelligent utilization of intra-jurisprudential capacities and the selection of progressive, human-centered readings that are consistent with inherent human dignity and public demand, is not only a feasible and practicable measure, but is clearly and emphatically an unavoidable and urgent necessity for the preservation of human life and the realization of gender justice in society.

Keywords: Effect of law, honor killing, legal understanding, legislative expectations, forced marriage, guardian's permission.

منابع فارسی

- اسماعیلی، علی؛ گودرزی، شایسته (۱۳۸۶). *مبانی روان‌شناسی عمومی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات شلاک.
- امراللهی بیوکی، مژگان (۱۳۹۵) بررسی ازدواج اجباری در کشورهای اسلامی، *دانشنامه حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات گام حق.
- امرای، علی، ساعی، محمد هادی، ابدالی، مهرزاد، رمضانی آکردي، حبیب اله (در نوبت انتشار) *اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده و کارکرد آن در دادرسی با مطالعه موردی ادعای نشوز، تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی*. Doi: [10.22034/jpl.2026.2087227.1308](https://doi.org/10.22034/jpl.2026.2087227.1308)
- بهرامی، مرجان (۱۳۹۵). *بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی قتل‌های ناموسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
- بختیار نژاد. پروین (۱۳۸۱). *فاجعه خاموش، قتل‌های ناموسی*، نشر صمدیه.
- جوانمرد، محمد؛ عشایری، طاهار، عباسی، الهام (۱۳۹۹). *بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی موثر بر قتل‌های ناموسی*. *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، ۹ (۳)
- حسینی سیستانی، ایت الله سید علی، ۱۳۹۸، *توضیح المسایل*، تهران، انتشارات هاتف.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تقوی، محمدکاظم (۱۳۹۶). *اذن پدر در ازدواج دختر باکره، مطالعات فقه معاصر*، بهار شماره ۳.
- حق پرس، ماهرخ؛ نبوی، سید حسین؛ کلاهی، محمد رضا. (۱۴۰۱). *قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار در نهاد خانواده: روایت پژوهی روزنامه‌ها از قتل رومینا اشرفی*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۵ (۱). <https://doi.org/10.22035/jicr.2022.2735.3127>
- خسروی، احمد، نوروزی، حامد، حق بر فهم قانون، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۴، شماره ۱۱۱، ۱۳۹۹. <https://doi.org/10.22106/ijl.2020.121654.3179>
- دلاور، علی؛ کوهزادیان، قاسم. (۱۳۹۸). *تحلیل مقایسه‌ای و اولویت بندی عوامل مؤثر بر قتل‌های ناموسی با سایر قتل‌ها*. پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۱۴ (۳).
- دولتخواه، سمیه (۱۳۹۴) *مطالعه پدیدارشناسانه قتل‌های ناموسی در تهران*، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی.
- راسخ، محمد (۱۳۸۵) *ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، مجلس و راهبرد*، دوره ۱۳، شماره ۵۱.
- سیحانی نگار (۱۳۸۶). *بررسی جرم شناختی ۱۰ ساله خشونت علیه زنان در ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.

صفایی حسین، امامی، اسدالله، ۱۳۸۴، ج ۸، **مختصر حقوق خانواده**، تهران، میزان.

عالی پور، حسن (۱۳۹۵) حکمت قانونگذار و خطا در قانونگذاری کیفری؛ از فره مندی تا پاسخگویی، **علوم جنایی تطبیقی** (مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سیویا تلنباخ)، تهران، انتشارات میزان.

عشایری، طاهّا، و عجمی، محمد. (۱۳۹۴). ریشه یابی جامعه شناختی باورهای اجتماعی- فرهنگی موثر بر قتل های ناموسی. **پژوهش های اطلاعاتی و جنایی**، ۱۰(۳۷).

عمید، حسن (۱۳۶۴) **فرهنگ عمید**، تهران، انتشارات امیرکبیر

کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۷۷) **فلسفه حقوق**، جلد دوم، شرکت سهامی انتشار

کاتوزیان، ناصر، دوره **مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)**، ۱۳۹۸، ج ۱۰، میزان، تهران

کرمی، غلامحسین؛ ملکی، امیر؛ زاهدی مازندرانی، محمد جواد. (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی پدیده قتل‌های ناموسی (به خاطر شرف) در استان خوزستان در طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴. **توسعه اجتماعی**، ۱۳(۳).

لامع، زهرا؛ فلاح تقی، فاطمه. (۱۴۰۲). رویکردی بر جایگاه «غیرت ناموسی» در سایه آموزه های فقه و حقوق ایران. **فقه و حقوق خانواده**، ۲۸(۷۸).

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، **توضیح المسایل**، تهران، انتشارات پیام عدالت

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)**، جلد ۵، قم موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.

واترز مالکوم، (۱۳۸۸). **جامعه سنتی و جامعه مدرن**، ترجمه منصور انصاری، تهران، نقش جهان.

ویشته، عباس (۱۳۸۸). بازنگری حقوقی ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، **مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۴۵ .

منابع انگلیسی

Doerfler, Ryan.D; (2016), The Scrivener s Error, **Northwestern University Law Review**, Volume 110.

References

- 1) Alipour, Hassan. (2016). Legislator's Wisdom and Error in Criminal Legislation; from Competence to Accountability. Comparative Criminal Sciences.(Collection of Articles Honoring Dr. Sylvia Talenbach). Tehran: Mizan Publications. (in Persian)
- 2) Amid, Hassan. (1985). Amid Dictionary. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- 3) Amrollahi Biouki, Mozghan. (2016). A Study of Forced Marriage in Islamic Countries. Encyclopedia of Criminal Law and Criminology. Tehran: Gham-e Hag Publications. (in Persian)
- 4) Amraei, Ali, Saei, Mohammad Hadi, Abdali, Mrhrzad, & Ramezani Akordi, Habibolah. (2026). The principle of moral interpretation of legal provisions of family law and its function in proceedings with a case study of the claim of nushuz. *Journal of Research and Development in Private Law*. Doi: [10.22034/jpl.2026.2087227.1308](https://doi.org/10.22034/jpl.2026.2087227.1308) (in Persian)
- 5) Ashayeri, Taha, & Ajami, Mohammad. (2015). Sociological Rooting of Socio-Cultural Beliefs Affecting Honor Killings]. *Intelligence and Criminal Research*], 10(37). (in Persian)
- 6) Bahrami, Marjan. (2016). Investigating the Cultural and Social Factors of Honor Killings. Master's thesis, Islamic Azad University, Naragh Branch. (in Persian)
- 7) Bakhtiarnejad, Parvin.(2002). Silent Disaster: Honor Killings. Tehran: Samadieh Publications. (in Persian)

- 8) Delavar, Ali, & Koohzadian, Ghasem.(2019). Comparative Analysis and Prioritization of Factors Affecting Honor Killings versus Other Homicides.Intelligence and Criminal Research, 14(3). (in Persian)
- 9) Doerfler, R. D. (2016). The Scrivener's Error. *Northwestern University Law Review*, 110.
- 10) Dolatkhan, Somayeh. (2015). A Phenomenological Study of Honor Killings in Tehran. Master's thesis, Kharazmi University. (in Persian)
- 11) Esmaeili, Ali, & Goodarzi, Shayesteh. (2007). Fundamentals of General Psychology (2nd ed.). Tehran: Shalak Publications. (in Persian)
- 12) Haghparsat, Mahrokh, Nabavi, Seyyed Hossein, & Kolahi, Mohammad Reza. (2022). Honor Killings and the Semantic Implications of the Normal Subject in the Family Institution: A Narrative Study of Newspapers on the Murder of Romina Ashrafi. *Iranian Journal of Cultural Research*, 15(1). <https://doi.org/10.22035/jicr.2022.2735.3127> (in Persian)
- 13) Hashemi Shahrudi, Seyyed Mahmoud.(2003).Encyclopedia of Jurisprudence According to the School of the Ahl al-Bayt (AS)] (Vol. 5). Qom: institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence(in Persian)
- 14) Hosseini Sistani, Seyyed Ali.(2019). Manual of Islamic Practical Laws (*Tawzih al-Masa'il*) Tehran: Hatef Publications. (in Persian)
- 15) Javadi Amoli, Abdollah, & Taghavi, Mohammad Kazem (2017). The Father's Permission in the Marriage of a Virgin Daughter. *Contemporary Jurisprudence Studies*, (3). (in Persian)
- 16) Javanmard, Mohammad, Ashayeri, Taha, & Abbasi, Elham. (2020). Investigating Socio-Cultural Factors Affecting Honor Killings. *Social Work Quarterly*, 9(3). (in Persian)
- 17) Karami, Gholamhossein, Maleki, Amir, & Zahedi Mazandarani, Mohammad Javad. (2019). Sociological Explanation of the Phenomenon of Honor Killings in Khuzestan Province during 2011-2015. *Social Development*, 13(3). (in Persian)
- 18) Katouzian, Amir Naser. (1998). *Philosophy of Law* (Vol. 2). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in Persian)
- 19) Katouzian, Naser. (2019). *Introductory Course on Civil Law (Family)*, (10th ed.). Tehran: Mizan Publications. (in Persian)
- 20) Khosravi, Ahmad, & Norouzi, Hamed.(2020).The Right to Understand the Law]. *Judiciary Legal Journal*, 84(111). <https://doi.org/10.22106/ijl.2020.121654.3179> (in Persian)
- 21) Lame, Zahra, & Falah Tafti, Fatemeh. (2023) An Approach to the Position of "Honor Jealousy" in the Light of Iranian Jurisprudence and Law Teachings. *Family Law and Jurisprudence*, 28(78). (in Persian)
- 22) Makarem Shirazi, Naser. (2009). *Manual of Islamic Practical Laws(Tawzih al-Masa'il)*Tehran: Payam-e Edalat Publications. (in Persian)
- 23) Rasekh, Mohhamad. (2006). Essential and Accidental Characteristics of Law.Parliament and Strategy, 13(51). (in Persian)
- 24) Safaei, Hossein, & Emami, Asadollah.(2005). *A Concise Family Law*] (8th ed.). Tehran: Mizan Publications. (in Persian)
- 25) Sobhani, Negar. (2007). A 10-Year Criminological Study of Violence Against Women in Iran. Master's thesis, University of Tehran. (in Persian)
- 26) Vishteh, A. (2009). Legal Reassessment of Article 1043 of the Civil Code]. *Women's Strategic Studies*, (45). (in Persian)
- 27) Watzet, M. (2009). *Traditional Society and Modern Society*] (M. Ansari, Trans.). Tehran: Naghs-e Jahan. (in Persian)